

بسم الله الرحمن الرحيم

### امر پنجم: مقتضای اطلاق اوامر نسبت به معنای دوّم

چنانچه شکّ در تعبدیّ یا توضلی بودن شیئی به معنای دوّم از معانی چهار گانه ای که گذشت داشته باشیم، یعنی شکّ کنیم آیا وجوب، از نوع وجوبی است که تنها با انجام اختیاری مأمور به توسط مخاطب ساقط می شود و یا آنکه با فرض صدور غیر اختیاری آن نیز ساقط می گردد؟ در این صورت بحث از آن است که اطلاق صیغه امر که فرضاً تنها دلیل اجتهادی ما در مقام دلالت بر وجوب آن فعل می باشد چه چیزی را اقتضا دارد؟ آیا مقتضی لزوم اختیار مکلف در آن عمل می باشد، یا کفایت صدور غیر اختیاری آن عمل را اقتضا دارد و یا بر هیچ کدام دلالت ندارد؟ و در این صورت برای تعیین وظیفه عملی باید به اصول عملیه مراجعه شود.

بنا بر این در این صورت نیز، مانند صورت قبل باید بحث را در دو مقام طولی مطرح نماییم. یکی مقتضای اطلاق امر و اصول لفظیه و دیگری مقتضای اصول عملیه.

### مقام اوّل: مقتضای اصل لفظی و اطلاق امر

در اینکه آیا اطلاق امر از حیث مادّه و یا هیئت، مقتضی تعبدیّت به معنای دوّم می باشد و یا توضلیّت، بین اعظم علمای اصولی اختلاف نظر وجود دارد:

### نظریه اوّل: نظریه محقّق نائینی «رحمة الله علیه»

ایشان اطلاق امر را مقتضی تعبدیّت دانسته و معتقد است امر تنها در صورتی ساقط می گردد که توسط مخاطب و از روی اختیار انجام گرفته باشد، و اما اگر بدون اختیار انجام گیرد، امر ساقط نمی شود. ایشان برای اثبات این مطلب به دو وجه استناد می نمایند:

**وجه اوّل<sup>۱</sup>** آن است که غرض مولی از امری که خطاب به عبد صادر می کند، تحریک او به انجام مأمور به و ایجاد انگیزه برای تحریک عضلاتش در جهت انجام مأمور به در خارج می باشد و طبیعی است که چنین غرضی، تنها در جایی قابل تعقیب و پی گیری است که

<sup>۱</sup> - ایشان در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۰۱ می فرمایند: «نعم تمتاز صیغة افعال عن سائر الأفعال في الدلالة على الاختيارية من وجهين» و سپس در مقام تقریر وجه فوق که البته در عبارت ایشان به عنوان وجه دوّم مطرح شده است، می فرمایند: «الثاني ان الطلب التشريعي كما ذكرناه هو تحريك عضلات العبد نحو المطلوب بإرادته و اختياره و جعل الداعي له لأن يفعل و من البديهي أنه انما يمكن جعل الداعي في خصوص الفعل الإرادي لا الأعم منه و من غيره و عليه فالمطلوب دائماً هو الفعل الإرادي ... الخ».

همچنین محقّق خویی «رحمة الله علیه» در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۴۷ در تقریر کلام استاد معظمشان مرحوم میرزا نائینی در تقریب این وجه می فرمایند: «الأول ان الغرض من الأمر الصادر من المولى إلى العبد هو بعثه و إيجاد الداعي له لتحريك عضلاته نحو إيجاد المأمور به. و من الطبيعي ان هذا يستلزم كون المتعلق مقدوراً له و الا لكان طلبه لغواً محضاً. لعدم ترتب الغرض المذكور عليه، و صدور اللغو من المولى الحكيم مستحيل».

و على هذا فبطبيعة الحال يكون المطلوب في باب الأوامر حصّة خاصة من الفعل و هي الحصّة المقدورة، و تلك الحصّة هي الواجبة على المكلف دون غيرها، و لا يسقط الواجب عنه الا بإتيان تلك الحصّة. و عليه فإذا شككنا في سقوط واجب بمجرد تحققه في الخارج و لو بلا اختيار و لا إرادة فمقتضى إطلاق الأمر عدم سقوطه، لأن اجزاء غير الواجب عن الواجب يحتاج إلى دليل».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی متعلّق امر، مقدور مکلف باشد، چون تحریک مکلف به عملی که در قدرت او نیست قبیح بوده و صدور قبیح از مولای حکیم محال می باشد. لذا چنانچه متعلّق امر، غیر مقدور باشد، مولی به غرضی که از این امر تعقیب می کرد، یعنی تحریک مکلف به انجام عمل واصل نشده و امر او لغو خواهد بود، در حالی که فرض ما این است که مولی حکیم بوده و صدور لغو از مولای حکیم محال می باشد.

از آنچه تا کنون مطرح شد حاصل گردید که امر مولای حکیم، به حسب غرضی که از آن تعقیب می کند، مقتضی آن است که متعلّق امر، خصوص آن فرد و حصّه ای باشد که مقدور مکلف بوده و در اختیار و اراده او باشد و لذا تنها راه سقوط وجوب این شیء، اتیان حصّه و فرد اختیاری آن خواهد بود، نه قدر جامع میان حصّه اختیاری و غیر اختیاری.

بنا بر این اگر در موردی از واجبات شک کنیم که آیا وجوب آن به گونه ای است که فقط با انجام آن توسط مکلف و از روی اختیار ساقط می شود و یا آنکه به مجزّد انجام آن توسط مکلف و لو بدون اختیار نیز ساقط می گردد؟ مقتضای اصل لفظی و اطلاق امر تعبّدیت به معنای عدم سقوط بوده و اثبات توضیّات به معنای سقوط وجوب آن حتّی با فعل غیر اختیاری مکلف، نیازمند به دلیل خاصّ می باشد.

فعلی هذا<sup>۱</sup> منشأ ظهور امر در تعبّدیت به این معنا نه وضع ماده و یا هیئت امر است تا اختیار جزء موضوع له آنها باشد و نه انصراف اطلاق اطلاق امر به خصوص فعل اختیاری، زیرا دلیلی بر اثبات هیچکدام از این دو امر وجود ندارد؛ بلکه منشأ این ظهور غرضی است که مولی در هیئت امری که به ماده تعلّق گرفته است دنبال می نماید یعنی ایجاد داعی در مخاطب به سمت فعل و همین مانع از ظهور ماده یا صیغه امر در اطلاق می شود.

**«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»**

<sup>۱</sup> - محقّق خویی «رحمة الله علیه» در پایان تقریر وجه فوق می فرماید: «فالتیجّة انا لا نقول بان الاختیار جزء مدلول المادّة أو الهيئة، أو انها عند الإطلاق منصرفة إلى هذا، و ذلك لأن هذه الدعوى ساقطة لا واقع لها أصلاً، بل نقول انه كان من خصوصیات الطلب و البعث المستفاد من الصیغة أو شاکلها و من شئونه، فاذن تمتاز صیغة الأمر أو ما شابهها عن بقية الأفعال في هذه النقطة و الخصوصية».